

"بچه های اعماق" واقعی

طبقه کارگر ایران در کجای این جنبش ایستاده است؟

فواد شمس

بیش از یک ماه از جنبش اعتراضی مردم ایران به بهانه ی تقلب در انتخابات ریاست جمهوری دور دهم می گذرد. در این میان تحلیل های مختلفی در رابطه با ساختار این جنبش و عناصر تشکیل دهنده و اهداف این جنبش نوشته شده است. موضع گیری طبقات مختلف مخصوصا طبقه کارگر در قبال این وقایع، یکی از مباحث مهمی است که هم در داخل کشور و هم در خارج از کشور از طرف کسانی که خود را به هر نحوی چپ می دانند، مورد بحث قرار گرفته است.

در این بین از جانب دو گروه این گونه تحلیل می شود که گویا طبقه کارگر و فرودستان جامعه ی ایران طرفدار وضع موجود و از آن بدتر طرفدار احمدی نژاد هستند. با وجود این که این دو گروه به ظاهر در دو قطب بسیار مخالف هم قرار دارند، اما در واقع در این نوع تحلیل در کنار یک دیگر قرار دارند. یک گروه حامیان سرسخت دولت هستند که از رسانه هایی چون رجا نیوز، کیهان، صدا و سیما آغاز شده تا رده های بالایی مقامات سیاسی و نظامی را تشکیل می دهند. در کنار این گروه یک گروه دیگر با ظاهری اولترا چپ و با تحلیل هایی که رنگ و لعاب سوسیالیستی و بعضا مارکسیستی دارد قرار دارند. برخی به ظاهر فعالان به اصطلاح چپ ایرانی چه در داخل کشور و چه در خارج کشور به همراه برخی روشنفکران چپ خارجی این گونه تحلیل می کنند که احمدی نژاد نماینده طبقه کارگر است و حامیان اش " بچه های اعماق" البته با " لباس شخصی" هستند.

در این میان از حامیان دولت بیش از این انتظاری نمی رفت. این افراد با هوشمندی سعی دارند که جنبش کنونی را صرفا به "بلوار کشاورز به بالا" خلاصه کنند. که یک عده بورژوازی شکم سیر می خواهند برای دولت حامی محرومان بحران درست کنند. آمریکا نیز می خواهد در ایران انقلاب مخملی راه بیاندازد. با این جماعت سخنی نیست چون اینان جواب سخن را با گلوه و میله ی زندان می دهند و سخن گفتن با آنان بی فایده و حتی خطرناک است. فعلا در مقابل شان سکوت می کنیم. اما شاید نیروی مادی شان را یک روز با نیروی مادی پاسخ دهیم.

مشکل اصلی با کسانی است که با تحلیل ها و ژست های چپ دارند این مسائل را تکرار می کنند. افرادی که عده ای حاشیه نشین و لمپن چماق به دست " لباس شخصی" را " بچه های اعماق" می خوانند. در این جا این روشنفکران به اصطلاح چپ ابتدا باید این سوال پاسخ دهند.

آیا روزگاری که پیراهن خاکستری ها، قهوه ای ها، سیاه ها... در آلمان، ایتالیا، اسپانیا و... در راستای جنبش فاشیستی، کمونیست ها، کارگران و مردم معترض را در خیابان به خاک و خون می کشیدند و اعتصابات کارگری را در هم می شکستند، از جنس همین " بچه های اعماق" با " لباس شخصی" طرفدار احمدی نژاد نبودند؟

به نظر می رسد متاسفانه این افراد بی عملی و بی جایگاهی خود را در میان مردم و همان طبقه کارگر می خواهند با دادن تحلیل های خنده دار جبران کنند. برای رد کردن این که طبقه کارگر به احمدی نژاد گرایش دارد یا نه لازم نیست چندان به خودمان سختی بدهیم.

تنها یک فرض بدهی را مطرح می کنم. اگر واقعا احمدی نژاد اندک پایگاهی در میان طبقه کارگر و فرودستان جامعه حتی محروم ترینو عقب نگاه داشته ترین روستائیان و غیره هم داشت، مطمئن باشید لحظه ای درنگ نمی کرد و تمام آن ها را با هر زور و ترفندی که بود بسیج می کرد و به خیابان های شهر می کشاند. البته ۳ بار این تلاش را کردند و شکست خوردند. یک بار روز یکشنبه ۲۴ خرداد ماه که جشن پیروزی در میدان ولی عصر گرفتند، یک بار سه شنبه ۲۶ خرداد ماه که راهپیمایی به اصطلاح وحدت با شعار "موسوی، احمدی، اتحاد اتحاد" راه انداختند. و بار آخر که بنا به گزارشات حتی از روستا های دور افتاده تا بندر عباس و بوشهر

هم آدم آورده بودند، در جمعه ۲۹ خرداد ماه در آن نماز جمعه معروف بود. اما جمعیت را همه دیدیم. حتی به زور به یک میلیون نفر هم نمی رسید. آیا واقعاً طبقه کارگر و اقشار فرودست ایران از طبقه بورژوا و پولدار های ایران از لحاظ کمیت، کمتر است؟ دوستان روشنفکر به اصطلاح چپ اگر جواب سوال قبلی را دادند این یکی را هم پاسخ بدهند!

با این اوصاف چند جوان کم سن و سال ناقص العقل که برای تفریح نا سالم و برای ارضای نیاز های جنسی فروخته شان یک چماق به دست می گیرند. ترک موتور می نشینند. لباس های خاکی می پوشند. و اتفاقاً از مناطق حاشیه ای هم می آیند و اتفاقاً بسیار هم سطحی می اندیشند. دلایل خوبی نیستند که " بچه های اعماق" را طرفدار احمدی نژاد بنامیم.

بیش از این نباید به این " بچه های اعماق" با "لباس شخصی" پرداخت. چون بیش از این هم ارزش ندارند. تحلیل آن ها را به کسانی می سپاریم که این روز ها در خانه شان نشسته اند و نمی خواهند قبول کنند که " بچه های اعماق" " واقعی" در آن طرف میدان ایستاده اند.

اما سوال اصلی این نوشتار:

طبقه کارگر در کجای این داستان ایستاده است؟

به جرات می گویم برخلاف تمام افسانه هایی که الان در میان تمامی تحلیل گران با هر گرایش فکری در جریان است. بدنه ی اصلی این جنبش را نه طبقه متوسط رو به بالا و بورژوازی ایران که دقیقاً طبقات متوسط رو به پائین و "افراد طبقه کارگر" و فرودستان جامعه تشکیل می دهند. (تاکید می کنم " افراد" طبقه کارگر بعدن توضیح می دهم! چرا؟)

البته انکار نمی کنم که شروع کننده جنبش اعتراضی با رهبری طبقه متوسط رو به بالا بود. اما بدنه شرکت کننده در آن را "افراد" طبقه کارگر و فرو دستان جامعه تشکیل می دادند و با گذشت زمان نیز هر چه بیشتر جنبش به دست "افراد" طبقه کارگر و فرودستان افتاد و همین طور به محلات پائین شهر سرایت کرد. برای اثبات این مدعا نیاز به کار چندانی نیست، تنها کافی است در تظاهرات های این چند هفته شرکت داشته باشید، به وضوح می توانید این واقعیت را درک کنید. برای همین به مرور کوتاهی از تظاهرات های این چند هفته می پردازم.

این مرور بر اساس مشاهدات مستقیم شخص نگارنده است. بر خلاف حامیان دولت که بر اساس گزارشات دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی شان که چاپلوسانه مجبورن برخی دورغ های رئیس پسند بنویسند. و برخلاف برخی روشنفکران چپ خارجی که از رسانه های غربی مشاهدات خود را می گیرند. و برخلاف چند عنصر به ظاهر چپ داخلی که در خانه های شان نشسته اند و نمی خواهند واقعیت را ببینند، اشتتجاجاتمن بر اساس مشاهداتم از انچیزی که به صورت عینی و واقعی در واقعیت در خیابان ها جاری بود، است.

در دو روز اول یعنی ۲۳ و ۲۴ خرداد اعتراضات به صورت پراکنده در تمامی محلات تهران با شرکت انواع گروه های اجتماعی و طبقاتی بود. البته بیشتر در مناطق مرکزی و شمالی شهر در جریان بود. در این جا طبقه متوسط رو به بالا حضور داشت اما بچه های پائین شهر نیز اگر در محلات خود دست به اعتراض نمی زدند همه در میداين مرکزی و شمالی شهر حضور داشتند. به جرات می توان گفت بچه ها افسریه، نازی آباد، جوادیه و... بودند که در میدان ونك در جلوی یگان ویژه ها دست به سنگ بردند. همین بچه های بودند که موتور های " بچه های اعماق" با " لباس شخصی" را به آتش کشیدند و بعد از آن بود که مردم این مناطق هم با آنان همراه شدند.

در روز های بعد جریان به شکل دیگری بود. تظاهرات های میلیونی میدان امام حسین به آزادی در ۲۵ خرداد، تظاهرات میلیونی میدان ونك به بالا و رو به روی صدا و سیما در ۲۶ خرداد، تظاهرات میلیونی میدان هفت تیر به انقلاب در ۲۷ خرداد، تظاهرات میلیونی میدان امام خمینی به انقلاب در ۲۸ خرداد و... رخ دادند. به جرات می توان گفت این ۴ تظاهرات میلیونی جز شگفتی های عالم سیاست که تنها مختص ایران است، می باشند. این تظاهرات ها دقیقاً نشان از يك جنبش مردمی فرا طبقاتی داشت. تمامی طبقات جامعه ی ایران در آن شرکت داشتند. تمام گروه های صنفی، تمامی قومیت ها، نسبت زن و مرد ها برابر بود، تمام گروه

های سنی و..... نکته جالب این بود که در حالی که همه سکوت کرده بودند اما همه با حقی برابر و بدون هیچ محدودیتی می توانستند شعار های خود را بر روی پلاکارد هایشان با خود بیاورند و هیچ کس به دیگری و شعاری که در دست داشت تعرض نمی کرد و این بزرگترین تمرین دموکراسی در خیابان در طول تاریخ ایران و حتی جهان بود.

اما بحث اصلی در این جا بود که در مواقعی که این تظاهرات ها با حمله گروه های فشار یا به تعبیر آن روشنفکر به اصطلاح چپ ما " بچه های اعماق" البته با "لباس شخصی" قرار می گرفت این جوانان طبقات فرودست و پائین شهری بودند که به مقابله می پرداختند. در تظاهرات ۲۵ خرداد که همه دیدند چه افرادی کشته شدند این بچه ها يك مشت بورژوازی شکم سیر نبودند (که اگر هم بودند قابل احترام بودند و جان شان به حکم انسان بودن شان عزیز) که سینه های خود را در برابرگلوله های آن " بچه ی اعماق" با " لباس شخصی" که با نیشخند تیر می انداخت، سپر کردند.

در تظاهرات ۲۶ خرداد در پائین میدان ونك که مردم مورد هجوم همان "لباس شخصی" ها یا آن گونه که آن روشنفکر به اصطلاح چپ می پسندد " بچه های اعماق" قرار گرفتند، بنا به مشاهدات مستقیم نگارنده که در آن جا حضور داشت باز هم بچه های پائین شهر بودند که سینه های خود را سپر کردند تا زنان و مردان کهن سال تر بتوانند زودتر عقب بنشینند تا آماج قمه و چماق و گلوله ی " بچه های اعماق" با " لباس شخصی" قرار نگیرند.

خوشبختانه در دو تظاهرات میلیونی دیگر اتفاق خشونت آمیز خاصی رخ نداد. اما داستان " جدی" تر حضور "افراد طبقه کارگر و فرودست" از روز ۳۰ خرداد به بعد آغاز شد. همان طور که همه می دانیم تظاهرات ۳۰ خرداد از جنسی متفاوت بود.

"فرمانده کل قوا"ی آن " بچه های اعماق" با " لباس شخصی" فرمان حمله را صادر کرده بود. این بار دیگر مسئله "بودن یا نبودن" در خیابان بود. رهبرانی که از جنس طبقات بالایی بودند عقب نشینی کردند و فراوخان خود را پس گرفتند و مردم را به خانه هایشان دعوت کردند و یا سکوت پیشه کردند. و تنها کسانی حاضر بودند حتی جان شان را برای ماندن در خیابان بدهند که چیزی برای از دست دادن جز زنجیرهایشان نداشتند و اینان کسانی نبودند جز بچه های پائین شهر و "افراد طبقه کارگر"، البته باید اعتراف کرد که در میان جمعیت بودند بچه های بالا شهری که البته باید به شرافت آنان نیز درود فرستاد.

اما از ۳۰ خرداد به بعد داستان حضور افراد درخیابان متفاوت شد. شعار های رادیکال تر شد و البته همه چیز "جدی" تر شد. به شهادت مشاهدات همه کسانی که در خیابان بودند و به شهادت مناطقی که در آن درگیری های اصلی رخ داد این بار جنبش به پائین شهر منتقل شده بود. منطقه اصلی درگیری منطقه ستار خان، توحید، نواب، جمهوری و...بود که مناطق متوسط رو به پائین و پائین شهر هستند، بود.

از فردا ی ۳۰ خرداد بود که آن " بچه های اعماق" با " لباس شخصی" دیگر جرات نداشتند بدون موتور و بدون حمایت نیرو های سرتا پا مسلح به میان تظاهر کنندگان بیایند. چون می دانستند این بار برخلاف تمام تبلیغی که رسانه و دستگاه ایدئولوژیک حاکمیت در مخ شان کرده بود با چند بچه سوسول، پول دار، غرب زده رو به رو نیستند بلکه با " بچه های اعماق واقعی" رو به رو شده اند.

البته واقعیت آن است که طبقه متوسط رو به بالا نیز هنوز به اشکال دیگری درجنبش حضور دارد. اما زمانی که وضع "جدی" تر می شود چون هنوز "چیز های زیادی" برای از دست دادن دارد، ترجیح می دهد صحنه را برای "افراد طبقه کارگر و فرودست" خالی کند. تظاهرات ۱۸ تیر نیز این واقعیت را اثبات کرد که جنبش تا جایی پیش رفته است که تنها هراس اصلی حامیان نظم موجود و خصوصا " قرارگاه ثارالله" آن است که شعله های اعتراض به "جنوب و شرق تهران" کشیده نشود که اگر کشیده شود آتشی به پا می شود که.....

مشاهدات میدانی به ما این حکم را می دهد که حتی در خیابان های بالاشهر نیز این "افراد طبقه کارگر و فرودست" هستند که تظاهرات می کنند. این زنان و مردان جوان "بی کار، دانشجو و مزد بگیر" هستند که تظاهرات می کنند. این زنان و مردان میان سال که از مخارج سنگین زندگی خود و خانواده شان کمرشان خم

شده است فریاد درد در خیابان به آسمان می برند. حتی اگر بر خلاف میل آن روشنفکران به اصطلاح چپ این افراد " شیک لباس بپوشند، لطیف سخن بگویند، دستان شان زمخت نباشد، سبک زندگی مدرن داشته باشند، زبان خارجی بلد باشند، بوی ادکلن بدهند، با رسانه و اینترنت آشنا باشند، اهل شعر موسیقی باشند، اهل بزن و برقص باشند، با فرهنگ مدرن غربی حال کنند، مایکل جکسون و مدونا و ساسی مانکن دوست داشته باشند... " اما در نهایت جز طبقه کارگر هستند. چون یا " مزد بگیرند" و در نتیجه کارگر! یا در آینده "مزد بگیر" می شوند چون فعلا یا "بی کار" ند یا " دانشجو" !!!

این روشنفکران عزیز ما که هنوز می خواهند ژست "چپ" بودن بگیرند، مشکل شان در آن است که چپ بودن شان تبدیل به يك "آئین" شده است. "آئینی" که يك سری مناسک دارد. مناسکی که با فحاشی به آمریکا و غرب شروع می شود و با افسانه ساختن از کارگر ختم می شود. این ها سبک زندگی مدرن داشتن را مساوی با غرب زدگی و آمریکایی بودن و سوسول بودن می دانند و هر کسی که این گونه باشد را در راستای پروژه ی "انقلاب مخملی" می دانند. غافل از این که این جوانانی که در خیابان ها دارند فریاد می زنند و خواهان يك زندگی شرافتمندانه مدرن هستند اکثرا از طبقات متوسط رو به پایین هستند. مشکل در این جا نیست که طبقه کارگر و اقشار فرودست حامی احمدی نژاد هستند و اعتراض نمی کنند. مشکل در تعریف و نوع دیدگاه تئیکال این روشنفکران به اصطلاح چپ است. آقایان هنوز کارگر را فردی "ژست"، با دستانی زمخت، با لباسی کثیف، بد دهن، لمپنی، عقب مانده، کسی که روزنامه و کتاب نخواند، کسی که اینترنت نرود و ماهواره نبیند، کسی که ناموس پرست باشد، کسی که آهنگران گوش دهد، موتور سوار شود و بوی عرق و گلاب و پیاز بدهد" و.... می دانند در نتیجه دچار این توهم می شوند که موتور سواران چماق به دست "لباس شخصی" همان "بچه های اعماق" هستند.

مشکل این آقایان خودشان و دیدگاه شان است که هیچ انطباقی با واقعیت جاری در ایران ندارد. این آقایان مرگ سیاسی خود را در بزنگاه مهم تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران امضا کرده اند. اگر تا دیروز این "بچه های اعماق" با "لباس شخصی" به دستور مقامات بالایی و "فرمانده کل قوا" ی شان نخواستند این روشنفکران به اصطلاح چپ را همراه با هزاران مرد و زن روشن اندیش واقعا چپ که در دهه ۶۰ اعدام شدند، نابود کنند. این موج خروشان "بچه های اعماق واقعی" است که این افراد را از صحنه ی سیاسی و مبارزات اجتماعی — طبقاتی جاری در ایران به گوشه ی خانه شان رانده است. از دل همین بچه های اعماق واقعی است که جنبش نوین چپ جوان ایران بدون نیاز داشتن به این پدرخواندگان "نا خوانده" متولد می شود.

اما ما برخلاف این دوستان در تحلیل های مان نمی خواهیم دچار توهم شویم. در نتیجه باید اعتراف کنیم که "طبقه کارگر" هنوز به مثابه "يك طبقه" وارد میدان نشده است. در واقع این "افراد طبقه کارگر" هستند، که به صورت منفرد وارد عرصه شده اند. برای همین در این نوشتار بار ها از لفظ "افراد" طبقه کارگر استفاده کرده ام. طبقه کارگر هنوز با افق طبقاتی خودش وارد میدان نشده است. متاسفانه بسیار هم سخت می نمایاند که در آینده نزدیک با این افق وارد میدان شود. این جنبش هنوز يك جنبش فرا طبقاتی با خواست هایی دموکراتیک است. اما برخلاف این دیدگاه سنتی که در بین چپ های ایران رسوخ دارد که باید ابتدا تغییرات دموکراتیک شود بعد طبقاتی و یا در ایران سرمایه داری نداریم بلکه ارتجاع داریم. من جور دیگری می اندیشم.

به نظرم اتفاقن تنها و تنها این طبقه کارگر است که می تواند تغییرات دموکراتیک را برای کل

جامعه ایران بیاورد. چون سرمایه درای در ایران درست درگرو يك نوع حکومت خودکامه و دیکتاتوری می تواند به حیات خود ادامه دهد. و هر نوع شیوه ی تولید سرمایه دارانه در ایران تنها با يك صورتبندی خودکامه می تواند برای طبقه خودش سود آور باشد. در این جا تنها تغییر مناسبات تولیدی است که می تواند تغییر در دیگر مناسبات اجتماعی را فراهم سازد. در کنار این موضوع در شرایط کنونی که حاکمیت هیچ ابائی از اعمال خشونت و کشتار برای ادامه حیات ندارد. تنها فلج کردن پایه های اقتصادی آن به وسیله ی يك اعتصاب عمومی آن هم به رهبری طبقه کارگر است، که می تواند نوید بخش يك تغییر بنیادین باشد. البته این افق بسیار دشوار و دور می نمایاند. اما واقعیت همین است.

واقعیت این است که روزی فراخواهد رسید که آن " بچه های اعماق" با "لباس شخصی" مجبور خواهند شد که چماق را بر زمین نهند و اسلحه در دست گیرند، از موتور پیاده شوند و تانک سوار شوند، " لباس شخصی" شان را با "لباس لجنی" تعویض کنند تا در ردیف پیراهن خاکستری ها، قهوه ای ها و سیاه ها قرار بگیرند. تا ماهیت شان نشان داده شود تا همگان بدانند که اینان نه به "بچه های اعماق" که "تفاله های حاشیه" و نه "لباس شخصی"ها که "لباس نظامی" ها بوده اند که حامی احمدی نژاد بودند.

آن زمان شاید این روشنفکران به اصطلاح چپ و در واقع "راست" ما از خواب بیدار شوند البته با صدای " بچه های اعماق واقعی " که در خیابان سرود آزادی و پیروزی را می خوانند.

*پی نوشت:

اصطلاح "بچه های اعماق" برگرفته از یکی از سروده های شاعر بزرگ احمد شاملو است. متأسفانه ناصر زرافشان کسی که خود را يك روشنفکر چپ می داند چند شب پیش از انتخابات در مصاحبه تلویزیونی با فردی به نام "حصیبي" این اصطلاح را برای حامیان و رای دهندگان به محمود احمدی نژاد به کار برد.

تذکر:

به اشتباه بچه های اعماق را سروده گلسرخی نوشته بودم که با تذکر يك رفیق گرامی اصلاح شد. از همه عذرخواهی می کنم.

<http://www.bazgooftan.blogfa.com/8804.aspx>